



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis Stylistics of Naz and Neyaz poem The AbdulRazaq Big Dunbeli

R. Pourrostan, L. Adlparvar*, M. Safar Alizadeh

Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 31 July 2020
 Reviewed: 05 September 2020
 Revised: 20 September 2020
 Accepted: 05 November 2020

KEYWORDS

Masnavi "Naz and Niyaz,
 Abdul Razzaq Big Denbli,
 Stylistic Analysis.

*Corresponding Author

✉ adlparvar@iaukhoy.ac.ir

☎ (+98 44) 36430001

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Masnavi "Naz va Niyaz" composed by Abdolrazaq Beg Danbali, nicknamed "Fascinated" is a historian, poet, writer, commentator and translator of the literary return period. He composed this poem for the purpose of imitation, with the influence of Khosrow and Shirin Nezami Ganjavi, and the characteristics of the Iraqi style can be seen in it. In the present study, this system has been analyzed stylistically at three levels: linguistic, literary and intellectual. The main question of the research is what are the most important features of Abdul Razzaq's style in Masnavi Naz and Niaz?

METHODOLOGY: The method of data collection in this article is based on library studies and research has been done in a descriptive-analytical manner.

FINDINGS: Danbali, in accordance with the style of poetry in Persian literature, composed the Masnavi Naz and Niaz and is one of the most eloquent poets of the return period who has succeeded in following the previous poetic styles.

CONCLUSION: At the linguistic level, the poet has used the weight of the culprit and high-frequency rhymes and rows of nouns and nouns. At the lexical and syntactic level, the use of prefixes, suffixes and ancient words, Arabic words, various terms can be seen in his poetry. At the literary level, in proportion to the romantic and didactic theme, the use of all kinds of metaphors, metaphors and spiritual novelties has a lot of style and exaggeration. At the intellectual level, in addition to the romantic theme, which is its main subject, he has paid attention to the educational and religious themes and the letter; There is also a belief in popular belief and determinism in his thoughts.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5468](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5468)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تحلیل سبک‌شناسی مثنوی ناز و نیاز عبدالرزاق بیگ دنبلی

رقیه پوررستم، لیلا عدلیپور*، مجتبی صفرعلیزاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: مثنوی «ناز و نیاز» سروده عبدالرزاق بیگ دنبلی، متخلص به «مفتون» مورخ، شاعر، ادیب، مفسر و مترجم دوره بازگشت ادبی است. وی این منظومه را بقصد نظیره‌گویی، با تأثیر از خسرو و شیرین نظامی گنجوی سروده است و مختصات سبک عراقی در آن قابل رؤیت می‌باشد. در پژوهش حاضر این منظومه در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد تحلیل سبک-شناسی قرار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش این است که مهمترین ویژگیهای سبکی عبدالرزاقی، در مثنوی ناز و نیاز کدامند؟

روش مطالعه: روش گردآوری اطلاعات در این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای بوده و تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: دنبلی متناسب با سبک منظومه‌سرایی در ادبیات فارسی، مثنوی ناز و نیاز را سروده و یکی از شاعران خوش‌قریحه دوره بازگشت است که در پیروی از سبکهای شعری پیشین موفق بوده است.

نتیجه‌گیری: شاعر در سطح زبانی، از وزن هزج مسدس مقصور و با بسامد بالا از قوافی و ردیفهای تک‌واژه‌ای اسمی و فعلی استفاده کرده است. در سطح لغوی و نحوی کاربرد و استعمال پیشاوندها، پساوندها و لغات کهن، واژگان عربی، اصطلاحات مختلف در شعرش دیده میشود. در سطح ادبی متناسب مضمون عاشقانه و تعلیمی، کاربرد انواع صورخیال تشبیه، استعاره و بدیع معنوی تلمیح و اغراق فراوانی سبکی دارد. در سطح فکری در کنار مضمون عاشقانه که موضوع اصلی آن است، به مضامین تعلیمی و مذهبی و ساقینامه توجه کرده است؛ همچنین در اندیشه‌های او باور به اعتقادات عامیانه و جبرگرایی نیز وجود دارد.

تاریخ دریافت: ۱۰ مرداد ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۵ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۳۰ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۵ آبان ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

منظومه ناز و نیاز، عبدالرزاق بیگ دنبلی، تحلیل سبک‌شناسی.

* نویسنده مسئول:

ادلparvar@iaukhoy.ac.ir

۳۶۴۳۰۰۰۱ (۹۸ ۴۴)

مقدمه

سبک منظومه «ناز و نیاز» دنبلی که مورد تحقیق این مقاله است، جزو سبک «بازگشت ادبی» می‌باشد. بلحاظ تاریخی این سبک از اواخر دوره صفویه، در دوره افشاریان و زندیان بتدریج شکل گرفت و در دوره قاجار بصورتی هدفدار و منسجم ادامه یافت و با انقلاب مشروطه کنار رفت. مهمترین ویژگی سبکی این دوره تکرار مختصات سبکی دوره سبک خراسانی و عراقی است. منظومه ناز و نیاز عبدالرزاق دنبلی از آثار این دوره است که از لحاظ سبکی، مختصات لفظی، ادبی و فکری، سبک عراقی و خراسانی در آن قابل رؤیت می‌باشد و در این مقاله بررسی شده است.

سابقه پژوهش

در مورد مثنوی «ناز و نیاز» اولین بار نسخه خطی آن بعنوان رساله دکتری آقای مجتبی صفرعلیزاده (در واحد علوم و تحقیقات تهران) تصحیح شده است. ایشان این رساله را بصورت کتاب در سال ۱۳۹۸ چاپ نمودند. همچنین ایشان، مقاله «مثنوی عبدالرزاق دنبلی خوبی» را در سال ۱۳۸۹ در مجله پیام بهارستان چاپ کرده‌اند. در این مقاله، منظومه را معرفی کرده و برخی ویژگیهای آن را بررسی نموده‌اند. همچنین از شاه‌حسینی و فلاحت‌خواه (۱۳۸۹) مقاله‌ای با عنوان «بررسی بوطیقای عبدالرزاق بیگ دنبلی در مثنویهای ناز و نیاز و سلیم و سلمی» موجود است که در آن، عناصر اصلی شعر را در دو منظومه بررسی نموده‌اند. در بررسی این پیشینه‌ها متوجه شدیم این اثر هنوز بطور جامع و کامل تحلیل سبک‌شناسی نشده و ضرورت در نگارش پژوهش مستقل در معرفی مثنوی و سبک شاعر احساس می‌شود، لذا این مقاله با دستاوردهای تازه نوشته شده است.

بحث و بررسی

معرفی عبدالرزاق بیگ دنبلی و منظومه ناز و نیاز

عبدالرزاق بیگ پسر نجفقلی خان از طایفه دنبلی خوی، در سال ۱۱۷۶ ه.ق در شهر خوی متولد شد (سبک‌شناسی، بهار، ج ۳: ص ۳۱۹). نجفقلی خان از امرای قاجار بود و محمدحسن خان قاجار، منصب بیگلربیگی تبریز را به وی واگذار کرد. پس از قتل محمدحسن خان قاجار، کریم خان زند نیز وی را در منصب بیگلربیگی تبریز باقی گذاشت (دانشمندان آذربایجان، تربیت: ص ۲۴). عبدالرزاق بناچار در ده‌سالگی از سوی حکومت به شیراز نزد کریم خان زند رفت و مدت چهارده سال در آن شهر اقامت کرد. «این دوره از زندگی وی در شیراز، مصادف بود با تکوین و گسترش مکتب بازگشت و ظهور نمایندگان برجسته‌ای از ادبیات نوین نظیر آذر بیگدلی. وی در دوره زندگیش در شیراز با تعدادی از بزرگان مکتب بازگشت مصاحبت داشت و از آنان در نثر و نظم نکته‌ها آموخت» (همان: ص ۲۵). به گفته ملک‌الشعرا بهار «طفلی آذربایجانی درین گاهواره فراغت تربیت یافت که هرچه داشت از شیراز داشت و مهمترین نمونه آن عصر از او بیادگار ماند و این شخص عبدالرزاق دنبلی است» (سبک‌شناسی، بهار، ج ۳: ص ۳۱۸).

عبدالرزاق مردی عالم، عارف، مؤرخ، مفسر و شاعر و نویسنده ماهر در هر دو زبان فارسی و عربی است. در شعر مفتون تخلص کرده و اشعار بسیار به زبان فارسی و عربی گفته است (مقدمه تجربه الاحرار، طباطبایی: ص هفت). مؤلف سفینه‌المحمود در ضمن معرفی عبدالرزاق، نظر قائم‌مقام فراهانی را در مورد وی چنین بیان میکند: «اگر صحبت ارباب کمال را طالب باشید، مثل جناب حاجی فاضل و حاجی عبدالرزاق بیگ، ادیب کاملی در آن شهر تبریز است. پرکار، کم‌خوراک، موافق عقل و امساک» (سفینه‌المحمود، میرزای قاجار، ج ۲: ص ۶۶۹).

«عبدالرزاق تا زمان مرگ کریم‌خان زند در شیراز ماند و در فترات پس از مرگ کریم‌خان، برادر بزرگ و پدرش در زلزله‌ای از میان برفتند و بنی اعمامش به ریاست رسیدند و او سرگردان به اصفهان آمد تا به خدمت آقامحمد و فتحعلی‌شاه پیوست و فضل و ادب از وی در اسوه حالات دستگیری کرد و در سلسله رجال دربار فتحعلی‌شاه مردی بنام شد و تاریخ قاجاریه را که موسوم است به «مآثر خاقانی» به عبارت ساده و روان به رشته تحریر کشید و در ۱۲۱۵ به سفر عتبات رفته است و در ۱۲۴۳ بنا به قول هدایت وفات یافته است» (سبک‌شناسی، بهار، ج ۳: ص ۳۱۹).

عبدالرزاق، آثار متعددی در زمینه‌های مختلف نظم و نثر تألیف کرده است. در حوزه شعر، مثنوی «سلیم و سلمی» و مثنوی «ناز و نیاز» و دیوان قصائد و غزلیات را سروده است (مثنوی ناز و نیاز: ص ۲). منظومه ناز و نیاز یک منظومه عاشقانه است. «ناز» دختر پادشاه مصر است که در حین تفریح با «نیاز» که پسر یک بازرگان است، آشنا میشود و هر دو دل‌باخته هم میشوند. ناز در غم فراق نیاز بیمار شده و نیاز نیز در فراق او بیابان‌نشین میگردد. عاقبت دایه ناز، آن دو را به همدیگر میرساند اما «وفا» خواهر ناز عاشق نیاز میگردد و با دسیسه او و وزیر دربار «ناز» از قصر رانده میشود، او را در صندوقی به دریای یمن می‌اندازند. شاه یمن ناز را از آب میگیرد و بعنوان دختر گمشده خود «مهر» او را در قصرش نگه میدارد. از قضا نیاز از سوز جدایی ناز خود را به دریا می‌اندازد و توسط معشوقه «مهر» یعنی «محبت» که در دست زنگیان اسیر است، نجات پیدا میکند اما هر دو توسط زنگیان اسیر میگردند. در آنجا نیاز به «محبت» قول میدهد او و معشوقه‌اش را از زندان زنگیان آزاد کند. بنابراین به ترفندی از دست زنگیان نجات مییابد و شاه یمن او را در بیابانی پیدا میکند و به قصر میبرد. نیاز در آنجا ناز را میبیند و با او ازدواج میکند و با سپاه شاه یمن، زنگیان را شکست داده و مهر و محبت را آزاد میکند. بعد از آن به مصر لشکر میکشد و وفا و وزیر که ناز را از قصر بیرون کرده بودند شکست میدهد، خود بر جای شاه مینشیند. آنها سالیان سال باهم زندگی میکنند و عاقبت با مرگ نیاز، ناز نیز میمیرد.

دنبلی منظومه را به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده است و «سبب نظم افسانه ناز و نیاز را ارشاد و پیشنهاد و تکلیف استادش میرزا نصیرالدین محمد اصفهانی بیان میکند» (همان: ص ۲). اصل منظومه بنا به گفته خودش در آغاز داستان از نقیب سبزواری است:

سخن پرداز ایمن فرخنده‌نامه	که در این قصه فرسوده است خامه
نقیب سبزواری آن هنرور	که طبعش بود بحری پر ز گوهر
حدیث عشق چون بنیاد بنهاد	در آن قصه چنین داد سخن داد

(همان: ص ۱۱)

تحلیل سبک‌شناسی منظومه

سبک زبانی

سطح زبانی به سه سطح کوچکتر: آوایی، لغوی و نحوی تقسیم شده است.

سطح آوایی

در سبک‌شناسی آوایی، نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان بررسی میشود (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، فتوحی: ص ۲۴۳). به سطح آوایی میتوان سطح موسیقایی نیز گفت، زیرا در تطابق با بلاغت شعر فارسی، موسیقی بیرونی (وزن) و کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی متن (صنایع بدیع لفظی) بررسی میشود.

موسیقی بیرونی: دنبلی منظومه را هم‌وزن منظومه خسرو و شیرین نظامی در بحر هزج مسدس مقصور با ۲۹۳۳ بیت سروده است. این وزن متناسب شعر غنایی است.

موسیقی کناری: دنبلی متناسب ساختار زبانی منظومه و موضوع غنایی آن، انواع واژگان اسمی، فعلی، حروف، قیود، صفات و ضمائر را در قافیه و ردیف آورده است. در انواع واژگان قافیه کاربرد قوافی اسمی (۳۵ درصد) و فعلی (۳۵ درصد) بسامد بالاتری نسبت به کاربرد صفات (۲۲ درصد)، حروف (۳ درصد) و قیود (۲۰ درصد) و ضمائر (۴ درصد) دارد.

در کاربرد ردیف همانند قافیه، ردیف اسمی و فعلی بسامد بالا دارد. به ترتیب ردیف فعلی (۳۴ درصد)، ردیف اسمی (۳۰ درصد)، ردیف قیدی (۱۵ درصد)، ردیف جمله‌ای (۱۳ درصد)، ردیف حرفی (۳ درصد) ردیف صفتی (۲ درصد) و ردیف ضمیر (۲ درصد) آمده است.

موسیقی درونی: در این موسیقی ویژگی‌های آوایی مثل جناس، تکرار واج و واژه، تخفیف، تشدید و حذف و اسکان واج، را میتوان نام برد. این موارد در منظومه ناز و نیاز آمده و شاعر از تمامی امکانات موسیقی درونی بهره برده است.

جناس: جناس تام: «نوش (گوارا) / نوشیدن» (ص ۴۳)، «آتش: استعاره از باده / آتش» (ص ۱۹)، «مهر: مهربانی / نام دختر شاه یمن» (ص ۶۱)، جناس ناقص (محرف) در موارد «مهر مهر» (ص ۶۱)، «فَلک، فُلک» (ص ۶۷)، جناس لاحق: «مکان / مکین» (ص ۶۴)، جناس مضارع: «وجود نجد» (ص ۶۳)، «باغی و راغی» (ص ۳۸)، «لاله / زاله» (ص ۱۵). همچنین شاعر از جناس در جایگاه قافیه استفاده کرده است.

واج‌آرایی

هم‌آوایی در مصوت «ا»:

یکی از بهر رقص افراخت قامت
قیامت شد از آن قامت قیامت
(همان: ص ۱۵)

همحروفی در صامت «چ»:

برون کن از چمن زاغ و زغن را
چمان کن در چمن سرو چمن را
(همان: ص ۴۰)

تکرار واژه:

بود در دست یار بیوفدا دل
چه دل کو دل کجا عاشق کجا دل
(همان: ص ۴۸)

به صوت خوش زدی چون چنگ در چنگ
به صوت چنگ چون گشتی خوش‌آهنگ
(همان: ص ۶۸)

تکرار در آغاز و پایان بیت (ردّ الصدر علی العجز):

ز یک نظاره جانم صد بلا دید
به جانم شد بلا نظاره من
(همان: ص ۲۷)

تکرار در پایان مصرع اول و آغاز مصرع دوم (ردّ العروض الی الابتدا)

به شور آمد نیاز از شور دریا
چو دریا در خروش آمد ز سودا
(همان: ص ۶۷)

تکرار بصورت طرد و عکس

خوشا عشق جگرسوز غم‌اندوز (همان: ص ۹۱)	خوشا عشق غم‌افزای جگرسوز
گلست از خار و خار از گل برآرم (همان: ص ۲۵)	به هر کاری که همت برگمارم

تشدید مخفف

شکر را در خوی خجلت نشانده (همان: ص ۱۲)	به خنده چون ز لب شکر فشانده
به جان ناتوانم رحمت آور (همان: ص ۲۳)	به قید چون کمانم رحمت آور
جفای برف و محنت‌های باران (همان: ص ۴۶)	به امیدی گزینند در زمستان

حذف واج از اسم و فعل

ز قهرش چنگل شاهین خونخوار (همان: ص ۱۱)	ز عدلش رسته کبک سرخ‌منقار
به دل زین غصه بودش خارخاری (همان: ص ۵۳)	شه ار چه این سخن پذیرفت باری

اسکان واج در افعال

سکون قلب را نبیود عنانگیر (همان: ص ۵۳)	به دل چندان نخواهد کرد تأثیر
صنم را دید و یار خویش پنداشت (همان: ص ۳۱)	بر آن خوبان نظر چون نیک بگماشت

سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها

در منظومه لغات بیگانه خصوصاً لغات عربی، لغات کهن فارسی و بطور کل نشانه‌های کهنگی زبان در سطح لغوی آمده است که عبارتند از:

استعمال حروف و لغات پهلوی و قدیمی: مانند اندر (همان، ص ۷)، اندرین (ص ۱۰)، بهر (ص ۵۳)، بارگی (اسب، ص ۲۲) و بدورد (خداحافظی) (ص ۲۶).

استعمال لغات ترکی: چاووش (نقیب سپاه، ص ۶)، وشاق (غلام، ص ۷۹)، ایلغار (یورش، تاخت‌وتاز، ص ۸۹)، ایاغ (بیالۀ شرابخوری، ص ۴۵)، شُنقار (نام طائری شکاری سفیدرنگ برابر با عقاب لیکن در قوت از عقاب زیاد و بسیار کمیاب است و این لفظ ترکی است و در رسم‌الخط ترکی شونقار نویسند) (غیاث‌اللغات) (همان: ص ۵۵)

لغات کلمات و ترکیبات و مصراع‌های عربی: در سبک عراقی لغات و اصطلاحات عربی فراوان در نظم و نثر بکار میرفت. دنبلی نیز این واژگان را بسیار بکار برده است از جمله لغات و مصادر عربی مثل: (هیون، ذرا، ص ۱۶)، (بختی، محمل، جرس، ص ۱۷)، (هیون، بطحی، اذلال، عز و اجلال، ص ۶۳)، (عاتب، ۶۴)، (بحر، زخار، ص ۵۸)، (غارب، خیل، ص ۵۹)، (اعلا، اسفل، مقفل، ص ۶۰)، (مکمل، مرصع، ص ۸۵).

قیدهای مستعمل عربی مانند: لایزال، لاریب، (۸۷)، فی‌الحال، (۶۳)، فارغ‌البال (۶۳)، لایبالی (۲۴).

گاه نیز مصراع عربی بصورت ملمع آمده است مانند نمونه زیر:

دُر اشک از دو چشم او روان کرد
بَخَدَّيْهَا كَرَشَ الْمَاءِ فِي الْوَرْدِ
(همان: ص ۲۹)

اصطلاحات بازی: مثل گوی باختن (ص ۱۳)، نرد دغا (ص ۴۷)، بسان گوی (ص ۵۲).

دگر اسب جفا بر وی نتازد
دگر نرد دغا با وی نبازد
(همانجا)

اصطلاحات شکار: مثل شکارافکن، شکارانداز، کبک و آهو (ص ۲۱)، خدنگ‌انداز، کمندافکن، صیدافکن، عنقاشکار، دام صیاد (ص ۳۴)، صید، دام (ص ۴۳)، کمند زلف، دام دل، صیاد (ص ۴۹)، کمندافکن، گدن، قید رستن (ص ۶۴).

کمند زلف دام دل نمودی
که زلف من عجب صیاد جان است
گهی بستی گره گاهی گشودی
بسی جانها ز زلفم ناتوان است
(همان: ص ۴۹)

اصطلاحات عرفانی: تجرید، فقر (ص ۱۰)، شطح و خرافات، شوق، جذبه، تعلق (ص ۶۴).

چه می‌گویم زهی شطح و خرافات!
خوشا آن جذبۀ شوقی که ناگاه
دلش را زین تعلقها رهاند
که باشد کارها مرهون اوقات...
رسد از لطف حق بر جان آگاه
به منزلگاه خاصانش رساند
(همان: ص ۶۴)

اصطلاحات موسیقی: رود (ص ۱۲)، مضراب، دف، نغمه، آهنگ، پرده (ص ۱۵)، مُغَنّی، نغمه، چنگ (ص ۱۶)، ساز، آهنگ، پرده (ص ۴۶)، چنگ، آهنگ، باربد، لحن، دستان، نکیسا، الحان (ص ۶۸)، نغمه‌خوانی، سرود و رود (ص ۷۱)، بانگ رودساز، نوای ارغوان‌ساز، نغمۀ عود (ص ۸۵).

نمونه در ابیات زیر واژگان تبریز، صفاهان، حجاز، و عراق: هرکدام نام پرده‌ای از موسیقی است. عشیران: «نام شعبه‌ای از بوسلیک که یکی از پرده‌های موسیقی است» (فرهنگ لغت معین)

بلند آهنگ کرد آنجا صدا را
بببرد آنجا ز تبریز و صفاهان
به آهنگ عراق از اوج آواز
همایون و نشابور و نسوا را
به سوی سملک و شور عشیران
سوی ملک حجاز آمد و شهناز
(مثنوی ناز و نیاز: ص ۷)

اصطلاحات میخانه: می گلگون، ساغر، ساقی، جرعه، نقل و باده (ص ۱۳)، رنج خمار، می لبالب (ص ۴۵)، شراب خوشگوار، رنج خمار، شربت عیش، بساط خرمی (ص ۴۷).

اصطلاحات نجومی: ثابت و سیار (ص ۴۲)، زحل، بهرام خونریز (ص ۵۲)، فرقدان، (ص ۲۸)، سها (ص ۳۸)، اختر در وبال (ص ۲۷)، نسر طایر (ص ۷۸)، نحس اکبر (ص ۶۱).

سطح نحوی

در سطح نحوی نکات زیر در منظومه برجسته است که نشان می‌دهد شاعر در ساختار نحوی به سبک دوره خراسانی توجه بیشتری دارد.

پیشاوندها: پیشاوند استمراری: به سه شکل «همی (می)» در اول فعل و «ی» در آخر فعل آمده است که در قدیم بصورت (ی)، با همی بکار میرفت:

ز گیسو مشک بر آتش فشانندی..	گهی گیسوی مشک‌افشان فشانندی
نه ساعد بل ید بیضا نمودی	زمانی ساعد زیبا نمودی
(مثنوی ناز و نیاز: ص ۴۸)	
نگه‌های حجاب‌آلود با هم	همیکردند از شرم آن دو همدم
(همان: ص ۴۱)	
تو گویی خنده زنگی همی تافت	ز هر سو خنجر جنگی همی تافت
(همان: ص ۹۰)	

پیشاوند نفی: «نا» در اول اسم و فعل

کنون عالم به چشم چون شبه شد	به هر ناکردنی عمرم تبه شد
(همان: ص ۶)	
که نارعنا وفای ناخردمند	ازین تهمت نشاید قصد فرزند
(همان: ص ۵۲)	
کنون ما را به دنبالش فرستاد	ز بس کز فرقت او بود ناشاد
(همان: ص ۳۶)	

پیشاوند نه (نفی) در اول فعل: مثل مفرسای، میفزای (ص ۶۶)، مرو، (ص ۷۳)، میفشان (ص ۹۱).

مباش از هرزه‌گویی بادپیمای	به فحش و غیبت و بهتان میالای
(همان: ص ۹۵)	
پیشاوند ب زینت در اول فعل که امروز کاربرد ندارد: مثل بر بود (ص ۵)، بنمود (ص ۳۷)، بپوشد، بپوید (ص ۴۶)، ببیند، بیاید (ص ۶۷).	

سزای مسند و دیهیم شاهی	بگفت ای خسرو اقلیم شاهی
(همان: ص ۵۲)	

ب + ن نفی + فعل: (ساخت قدیم)

به نامیزد در اوج حسن، ماهی	بنامیزد در اوج حسن، ماهی
(همان: ص ۱۷)	

پساوندها

پساوند تصغیر: بصورت اسم + ک تصغیر + ان (ساخت قدیم)

خرامان کبککان با هم در آواز	خوامان کبککان با هم در آواز
(همان: ص ۱۴)	
استعمال افعال کهن و متروک و منسوخ: مثل بیخت (ص ۶)، شنیدستم (ص ۲۴)، سرشتند (ص ۲۵)، خلانیدی (ص ۲۷)، بشنفت (ص ۵۴)، آمود، برآمود (ص ۸۵)، میسفت، خستند (ص ۵۰)، بنیوش (ص ۹۵)، یارستن (ص ۷۷)، بار یافتن (ص ۴۲)، خستن (ص ۵۹):	

خلانیدی همان دم بهر آزار	خلانیدی همان دم بهر آزار
(همان: ص ۲۷)	
به سعی زلزله در دیده‌اش خار	به سعی زلزله در دیده‌اش خار
(همان: ص ۲۷)	

شنیدستم که چون فرهاد مهجور
به عشق روی شیرین گشت مهجور
(همان: ص ۲۴)

فعلهای پیشوندی کهن: فروچیدی (ص ۱۲)، برنهادند (ص ۳۰)، بگماشت (ص ۳۱)، برگرفتند، از سر گرفتند (ص ۱۶۹)، برافشانند (ص ۱۹)، برفرزند (ص ۲۱)، برگمارم، برآرم (ص ۲۵)، براندازد، برآید (ص ۴۶)، برنتابد (ص ۵۹)، برافروخت (ص ۶۵)، برافشانند (ص ۶۵)، برنهادند (ص ۷۲)، فروآویخته (ص ۷۴).

فعل غیر شخصی و وجه مصدری:

یکمی شبهای بی‌پایان دوری
که دوری بایدم کردن صبوری
(همان: ص ۲۷)

دو عاشق را خوش آید راز معشوق
دو همئم را خوش آید راز گفتن
(همان: ص ۶۹)

درین ره نورد چون توان کرد
که اول گام باید ترک جا کرد
(همان: ص ۹۱)

تقدیم فعل: براساس سبک‌شناسی ملک‌الشعراى بهار «در فارسی جز دو سه فعل «پرسیدن»، «گفتن»، «فرمودن» و «پاسخ دادن» که با حذف فاعل در آغاز جمله قرار میگیرند، سایر فعلها بندرت در آغاز جمله قرار دارد» اما عبدالرزاق فعلهای دیگری را نیز در ابتدای جمله آورده است؛ مثل شود (ص ۶)، نپنداری، بیا، نخواهد شد (ص ۹)، طلب کن، گزین، بیفشان (ص ۱۰)، بنامیزد، نبودى، فروچیدی (ص ۱۲)، نهاد، درآمد، رها کردند، رسیدند، بیایید (ص ۱۴)، بیا، رسید، کشید، (ص ۲۲)، نگر، بیا، نباشد آکه، فتد، بدانند (ص ۲۳)، شنیدستم، سزد، نظر دارد (ص ۲۴):

نشینم منتظر تا دلبر آید
به من یکبار دیگر رخ نماید
(همان: ص ۲۵)

فشاندم آستین بر عیش و شادی
گرفتم راه کوی نامرادی
(همان: ص ۴۴)

استعمال فعل دعا با ساخت کهن:

وشاق بزم تو خورشید بادا
کمین خنیاگرت ناهید بادا
(همان: ص ۵۱)

درین جنت سسرای زندگانی
مبیناد آفت باد خزانى
(همان: ص ۳۳)

سطح ادبی

سطح ادبی «توجه به بسامد لغاتی که در معانی ثانویه (مجاز) بکار رفته‌اند. مسائل علم بیان از قبیل تشبیه و استعاره و سمبل و کنایه. مسائل بدیع معنوی از قبیل ایهام و تناسب و بطور کلی زبان ادبی اثر و انحرافهای هنری و خلاقیت ادبی در زبان است» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۱۵۸). در ادبیات فارسی، توجه به زیبایی‌شناسی اصل اساسی شعر است. به گفته شفیعی کدکنی «هر حادثه‌ای هنگامی موضوع شعر است که از شهود حسی و خیال شعری انسان شاعر، رنگ پذیرفته باشد» (صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص

۲۷). در منظومه‌های غنایی نیز سطح ادبی معمولاً گسترده است، زیرا شاعر به تناسب موضوع از انواع آرایه‌ها استفاده میکند. در مثنوی ناز و نیاز نیز دنبلی به صورخیال تشبیه و استعاره توجه بسزایی کرده است. تشبیه: ساختار اصلی منظومه بر پایه تشبیه است. در توصیف شخصیت‌ها، اتفاقات و حوادث داستانی را با تشبیه به مخاطب توضیح داده است. از انواع تشبیه: مفصل (۳۲ درصد)، مجمل (۱۵ درصد)، بلیغ (۴۸ درصد) و مرکب (۵ درصد) آمده است. این موارد نشان می‌دهد توجه شاعر به تشبیه بلیغ بیشتر از دیگر تشبیه‌ها بوده است. مانند ابیات زیر:

تشبیه مفصل: چو چشم یار، نرگس پرخمار است (ص ۸) / سمن چو عارض خوبان مهوش، فرح‌بخش و عبیرآمیز و

دمادم شعله‌های عشق سرکش
به کانون دلش می‌ریخت آتش
(مثنوی ناز و نیاز: ص ۲۸)

روان شد جوی خون از بحر چشمم
به دامن هر دم از رخساره من
(همان: ص ۲۷)

به گرداب غم افتادم چه تدبیر
به یک جام لبالب دست من گیر
(همان: ص ۲۹)

دلکش» (ص ۸) به صد شادی چو مستان بیخودانه (ص ۳۹) / شتابان تر ز باد نو بهاران (ص ۳۹) فتاده غنچه‌سان از پرده بیرون (ص ۵۱)

گاه کل بیت با تشبیه آمده است، نمونه زیر در توصیف بیقراری و اندوه نیاز است، وقتی که نزد ناز بیرون آمد، باغ وصل: تشبیه بلیغ است. در بیت دوم دو تشبیه مفصل آمده است: در مصرع اول گریه او را به نسیم مانند کرده که بر دشت و کوه افتاده است و بار دیگر رفتن او را به مجنون مانند کرده که به صحرا رفته است.

چو رفت از باغ وصل ناز بیرون
نسیم‌آسا به کوه و دشت افتاد
ز مؤگان ریخت بر رخ اشک گلگون
چو مجنونان به صحرا روی بنهاد
(همان: ص ۶۵)

بیت زیر تشبیه مجمل دارد، قد به کمان تشبیه شده ولی وجه‌شبه خمیدگی نیامده است:

به قَدّ چون کمانم رحمت آور
به جان ناتوانم رحمت آور
(همان: ص ۲۳)

بیت زیر تشبیه مرکب دارد، سگ را که به دنبال آهوان بشکار می‌رود، به آشفته‌حالانی مانند کرده که به دنبال یار هستند.

سگ در تک به دنبال غزالان
چو در دنبال یار آشفته‌حالان
(همان: ص ۱۵)

در طرفین تشبیه، انواع تشبیهات حسی به حسی و عقلی به حسی بسامد سبکی دارند. تشبیهات عقلی به حسی اغلب در تشبیه بلیغ آمده‌اند، ولی نمونه‌های دیگر نیز دیده میشود. در بیت زیر در وصف شب آن را در سیاهی به بخت خودش (مفتون) مانند کرده است:

شبی چون بخت مفتون در سیاهی
گرفته ظلمت از مه تا به ماهی
(همان: ص ۵۸)

از انواع تشبیهات شکلی نیز تشبیه تفضیلی و تشبیه مشروط و تشبیه مفروق و ملفوف بسامد سبکی دارند و نمونه‌های دیگر اندک است. در ابیات زیر در توصیف زیبایی ناز، قامت و قد و رخ او را به ماه و سرو مانند کرده است، ولی در تشبیهی تفضیلی زیبایی ناز را از آنها بهتر میدانند و برای هر کدام شرطی می‌گذارند:

به قامت سرو نه چون سرو بستان	به عارض ماه نه چون ماه تابان
به قد سروی ولی گر سرو گلزار	به صد غنچ و دلال آید به رفتار
به رخ ماهی ولی گر ماه تابان	شود چون سرو در ایوان خرامان

(همان: ص ۶۰)

تشبیه مفروق «آن است که تشبیه متعدد باشد اما هر مشبیهی را پهلوی مشبیه خودش بیاورند، به این ترتیب که یک مشبیه با مشبیه و بعد از آن مشبیه با مشبیه دیگر بیاید.» (معانی و بیان، همایی: ص ۱۵۵)

پرندهش آفتابی و رخسار ماه	خرامش آفت ده‌های آگاه
تو خورشیدی و من حربای نومید	زهی حربا که بندد دل به خورشید
تو در بزم شهان روشن چراغی	منم پروانه‌ی پرسوز و داغی

(همان: ص ۴۳)

بیت زیر تشبیه ملفوف است که همانند آرایه‌ی لفونشر ابتدا مشبیه‌ها آمده و سپس مشبیه‌ها را آورده است:

به حسن دلبری عاشق شکاری	به قد و رخ بهشتی و بهاری
-------------------------	--------------------------

(همان: ص ۴۷)

استعاره: کاربرد استعاره در منظومه بعد از تشبیه بیشترین بسامد را دارد، هر دو نوع استعاره مصرحه و مکنیه آمده است. در استعاره مصرحه، استعاره‌ها از نوع مصرحه مجرده هستند، از انواع استعاره‌های معمول ادبیات صنم برای یار (ص ۱۹)، آفتاب و ماه برای معشوق (ص ۳۹، ۴۸، ۶۲، ۸۱) سرو برای قد (ص ۳۴)، ماه برای چهره (ص ۱۹)، نرگس برای چشم (ص ۸۰)، لعل برای لب (ص ۳۰)، سنبل برای مو (ص ۳۴) استفاده کرده است. در نمونه‌های زیر ماه پرنیان‌نوش استعاره از ناز است:

سمنبر ناز ماه پرنیان‌پوش	از آن شیرین تبسم‌های چون نوش
سمنبر ناز ماه پرنیان‌پوش	چو کرد از دایه‌اش این نکته‌ها گوش

(همان: ص ۲۰)

(همان: ص ۳۴)

استعاره مکنیه بصورت اضافی و غیراضافی (تشخیص) هر دو مورد دیده میشود، مانند نمونه زیر صبا استعاره غیراضافی است.

صبا هر صبح کز زلفش گذر کرد	به بویی عالمی زیر و زبر کرد
----------------------------	-----------------------------

(همان: ص ۱۲)

نمونه زیر «جیب جان» استعاره بصورت اضافی است که جان را به انسانی مانند کرده که گریبان دارد:

ز عشقت جیب جان را چاک کردم	ز دست خویش بر سر خاک کردم
----------------------------	---------------------------

(همان: ص ۴۳)

کاربرد مجاز و کنایه نسبت به تشبیه و استعاره در منظومه کمتر دیده میشود، در کنایات: عنان پیچیدن: کنایه از روی برگردان (ص ۱۷)، آهن دل: کنایه از شجاع (ص ۷۹)، از مه تا به ماهی: کنایه از تمام دنیا (ص ۳۱) را میتوان مثال زد.

در کاربرد مجاز به علاقه ظرف و مظرّف: ساغر به جای:

سرم از ساغر دوشین گران است
ز مستی چشم مستم ناتوان است
(همان: ص ۱۶)

مجاز به علاقه جزئیت: کف بجای دست:

به کف برداشت ساقی جام و ساغر
زهی می نشئه‌اش عمر مکرر
(همانجا)

یکی برداشت بر کف سیمگون دف
به کار عیش از آن شد رنجه‌اش کف
(همان: ص ۱۵)

در آرایه‌های بدیع معنوی، تلمیح و اغراق بالاترین کاربرد را دارد. با اغراق در وصف زیبایی ناز آورده است: پری را حسن او آشوب جان شد (ص ۱۹) / دو چشمش سامری در سحر و افسون (ص ۱۲) در وصف زیبایی نیاز گفته است: خجل از سرو قدش سرو و طوبی (ص ۱۷) در وصف حکمرانی پدر ناز گفته است: به مغرب همچو خور حکمش روان بود» (ص ۱۱) در خشم او گفته: چرخ از هیبتش شد بحر سیماب (ص ۵۱) در وصف زیبایی وفا خواهر ناز گفته است: فسون آموز استادان بابل (ص ۴۷).

تلمیح به داستان پیامبران و داستان غنایی و در موارد کم تلمیح به شخصیت‌های حماسی آمده است، مثل ید بیضا حضرت موسی (ص ۴۸، ۸۲)، حضرت مریم (ص ۳۴)، حضرت عیسی (ص ۱۰)، لیلی و مجنون، وامق و عذرا (ص ۲۹) یوسف و زلیخا (ص ۵، ۱۲)، داستان جمشید (ص ۱۲)، کیخسرو، سام نریمان، افراسیاب (ص ۹).
بدلیل اینکه ناز و نیاز اهل مصر هستند تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع) در ابیات متعددی آمده است:

بگفت ای همدمان فریاد از مصر
مگـو مصر و بگو زندان بیداد
شده زین پیش در مصر دلآرا
زلیخایی کنون از مصر برخاست
ز هر سو صد هزاران ماه کنعان
مرا آتش به جان افتاد از مصر
که در زندان او صد یوسف افتاد
زلیخایی ز شور عشق رسوا
که چون در دلربایی چهره آراست
ز گفتارش بسان غنچه بشکفت
(همان: ص ۸۲)

سطح فکری

از آنجایی که منظومه یک روایت عاشقانه از عشق ناز و نیاز به هم است، اولین موضوع آن در سطح فکری موضوع عشق و غناست. اما شاعر در اثنای مضمون عشق و روایت اصلی، مضامین تعلیمی و مذهبی و برخی اعتقادات عامیانه را آورده است.

عشق: عبدالرزاق دنبلی معتقد است افسانه‌ای بهتر از حدیث عشق نیست و برای اینکه آوازه‌اش پاینده باشد، قصه‌ای از رمز عشق سروده است:

اگر خواهی که نامت زنده ماند
ز رمز عشق دلکش قصه سر کن
حدیثی سر کن از افسانه عشق
به ده‌ر آوازه‌ات پاینده ماند
دهن مستمع را پرشکر کن...
خوشا افسانه مستانه عشق
(همان: ص ۱۱)

موضوع اصلی منظومه شرح ماجرای دو عاشق و معشوق به نام ناز و نیاز است که در راه رسیدن به هم دچار رفتاری میشوند. هر دو در دوری از هم مینالند، سرانجام بعد از چندین حادثه بوصال میرسند و سالیان سال با هم زندگی میکنند و عاقبت با مردن نیاز، ناز نیز از اندوه میمیرد. در بخش اول داستان، عشق را بهترین چیز جهان معرفی میکند:

کمالی نیست بهتر از غم عشق
بهین کاری درین دیر مجازی
زهی شادی عشق و ماتم عشق
نباشد غیر عشق و عشق‌بازی
(همانجا)

در روایت عشق ناز و نیاز، ملزومات مضمون عشق از جمله وصف فراق، غم دوری، وصال، نامه‌های عاشقانه میان ناز و نیاز آورده است. همچنین وصف حالات درونی و احساسات شخصی ناز و نیاز بهم، وفا خواهر ناز به نیاز، شاه یمن نسبت به دخترش مهر، حالات محبت نسبت به مهر قابل بیان هستند. نمونه زیر از بخش عاشق شدن ناز به نیاز انتخاب شده است که دنبلی عشق را توصیف میکند وقتی ناز از کنیز خود صفت زیبایی نیاز را می‌شنود، او را ندیده عاشقش میشود.

درآمد موبکب عشق از کمینگاه
سپاهش شور و شوق و ناتوانی
اساس عقل و هوشش را زجا کند
خلل در کشور تمکینش افتاد
منادی کرد از شش سو محبت
اگر معشوق بودی تا به اکنون
جوشی در اقلیم دلش افراخت خرگاه
سرشک ظواهر و آه نهانی
تزلزل در بنای جانان افکند
شکوه خسروی را داد بر باد
که در یک دل ننگجد رنج و راحت
کنون از عشق باید شد جگر خون
(همان: ص ۱۹)

شادی و میخواری، ساقی‌نامه: برگزاری مراسم شادی و میخواری در سراسر منظومه آمده است و یکی از موضوعات اصلی در ارتباط با مضمون غنایی است، شخصیت‌های منظومه پیوسته در هر فرصتی مجلس بزم برپا میکنند و میخواری میکنند. علاوه بر این دنبلی هرجایی از داستان که شخصیتها دچار مشکلی میشوند، از ساقی کمک میگیرد که بیاید و شراب بریزد. با توجه شاعر به این موضوع بگونه‌ای در متن یک ساقی‌نامه ایجاد شده است. برای نمونه وقتی ناز عاشق میگردد و با غم عشق به قصر برمیردد، دنبلی از ساقی میخواهد بیاید و غم عشق را کم کند (همان: ص ۲۹). وقتی نیاز عاشق میشود و پدر و اهل کاروان او را نصیحت میکنند که از عشق برگردد، اما او قبول نمیکند، دنبلی از ساقی کمک میگیرد تا غم عشق را تسلی دهد (ص ۳۳) یا وقتی که زنگیان «مهر» دختر شاه یمن را اسیر میکنند، شاه سرور غم خود را با شراب حل میکند (ص ۶۳). در اینجا نمونه زیر آمده است که دنبلی از ساقی کمک میگیرد و از آن به اغتنام فرصتها میرسد:

بیا ساقی که وقت عمر تنگ است
ز دست فتنه‌های چرخ وارون
بده جامی که از غم پیر گشتم
رفیقان زین مراحل رخت بر بستند
به سرعت رخت ازین منزل کشیدند
بگو مطرب نواهای فراقی
بُراق عیش در این عرصه لنگ است
دلَم شد ساقیا از غصه پر خون
ز دور زندگی دلگیر گشتم
سبک بر مرکب رحلت نشستند
ازین منزل به منزلها رسیدند
نمیدانم چه ماند از عمر باقی
(همان: ص ۶۳)

مضامین مذهبی: در یک مورد ارادت به پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) از اشعارش آشکار است و در تحمیدیه بعد از ستایش خداوند ابیاتی در نعت و مدح ایشان سروده است:

محمّد زیب ایوان نبوّت
طفیل هستی او هر دو عالم

(همان: ص ۶)

علی سالار اقلیم خلافت
هنوز آدم نهان در ماء و طین بود

(همان: ص ۸)

مضامین تعلیمی: در ابیات زیر عزت نفس را ستوده و تعلیم به وارستگی کرده است:

بود خوشتر به درد فقر مردن
ز دو نان دنی حاجت نخواهی

که عرض حال نزد سفله بردن
دخیل کار خود منگر زبون را

(همان: ص ۱۰)

یا در ابیات زیر در مذمت بیوفایی دنیا و توصیه به دل‌کندن از جهان است که بارها در منظومه تکرار شده است:

چه شد کیخسرو و سام نریمان
چه شد جمشید و افریدون و هوشنگ

چه شد افراسیاب و پور داستان
چه شد کاوس با ناموس و فرهنگ

سلیمان چون شد و خاتم کجا رفت
چه شد جود و سخا، خاتم کجا رفت

(همان: ص ۹)

در پایان منظومه هم بخشی با عنوان «در نصیحت فرزند دل‌بند» آورده است و در آنجا در مورد علم‌آموزی، خداشناسی، ادب داشتن، غیب نکردن و فحش و بهتان نزدن، دوری از هوای نفس، دوری از حرص و دناوت توصیه کرده و در مقابل از او خواسته بر سختیها صبور باشد، بردبار و باحیا باشد، نزدیک شاهان نرود، با خردمندان آشنا شود و با آنها دوست باشد و از نادان دوری کند. خسیس نباشد، به زیبارویان ننگرد، اخلاق نیکو داشته باشد و در سخن پایانی از او می‌خواهد که تقوی داشته باشد.

اندوه از فلک و اعتقاد به تقدیر و سرنوشت: اندوه و شکایت از بخت بد در اعتقادات او برجسته است. مواردی چون ناسازی بخت و طالع شوم (ص ۷)، طالع، بخت، دولت (ص ۴۲)، ضعف طالع (ص ۶۵) در منظومه دیده میشود. شاعر اندوهگین است و از بخت بد نالیده است.

سیه‌بختی چو من گردون ندیده
ز جور طالع وارون چه سازم

چو من گردون یکی دلخون ندیده
ز دست این دل پر خون چه سازم

(همان: ص ۳۴)

طالع: «برج طالع جزویست از منطقه البروج که در وقت مفروض در افق شرقی باشد. اگر آن زمان ولادت شخصی بود آن را طالع مولود گویند و اگر آن وقت زمان ولادت شخصی بود آن را طالع مولود گویند» (فرهنگ اصطلاحات نجومی، مصفا: ص ۴۸۶). همچنین اعتقاد وی به جبر سرنوشت است:

زمام کارها در دست ما نیست
کسی آگه ز تقدیر خدا نیست

(همان: ص ۴۶)

اعتقاد به باورهای اساطیری کهن:

پری در شیشه کردن: اشاره دارد به «عملیات رمالان و دعانویسان که بدان وسیله مصروعان را معالجه میکردند؛ به کسی که پری را در شیشه میکرد پریخوان میگفتند» (فرهنگ تلمیحات، شمیسا: ص ۲۸۸).

چو او ساقیگری اندیشه کرده به جای می پری در شیشه کرده
(همان: ص ۱۵)

مه تا به ماهی: براساس باورهای قدیمی «جهان بر پشت ماهی قرار دارد، ماهی در آب است، زیر آن ماهی گاوی است و زیر گاو سخره ثری و زیر سخره کس ندانست» (فرهنگ اساطیر، یاحقی: ص ۳۸۶).

نشسته در حیریم پادشاهی هوادارانش از مه تا به ماهی
(مثنوی ناز و نیاز: ص ۱۳)

تقلیدها و نقاط ضعف و قوت منظومه

منظومه ناز و نیاز همانگونه که گفته شد، در دوره بازگشت سروده شده و نظیره‌گویی از منظومه خسرو و شیرین نظامی است، بنابراین تقلید از سبک خراسانی و عراقی در آن مشهود است. با مقایسه کلی منظومه در مقابل خسرو و شیرین نظامی مشخص است که دنبلی توانسته در تقلید از ساختار یک منظومه غنایی موفق عمل کند، منظومه خسرو و شیرین داستان عشقبازی خسروپرویز، پادشاه ایران و شیرین دختر پادشاه ارمن است، خسروپرویز بوسیله ندیم خود شاپور از وجود شیرین آگاه میشود و با دیدن تصویر او عاشق میگردد و به دنبالش میرود و شیرین نیز با دیدن خسروپرویز دل‌بسته او میگردد. دوران عاشقی آنها چندین سال بطول می‌انجامد، سرانجام بعد از طی حادثه‌هایی به هم میرسند و ازدواج میکنند، اما بعد از ازدواج، خسرو بوسیله پسرش «شیرویه» کشته میشود، شیرین نیز بعد از مرگ خسرو، خود را میکشد. در مثنوی ناز و نیاز، عشقبازی ناز و نیاز موردنظر است که همچون خسرو و شیرین چندین سال طول میکشد و سرانجام به هم میرسند و با مرگ نیاز، ناز نیز نیز میمیرد. اما نحوه آشنایی آنها، شاهزاده نبودن نیاز، وفات ناز و نیاز به مرگ طبیعی با منظومه نظامی متفاوت است. در ساختار داستانی مسلماً نظامی بهتر عمل کرده است و مثنوی دنبلی تقلید ضعیفی از آن است، زیرا داستان بافت باورمندی کم‌رنگی دارد و در عناصر داستانی قوی نیست. صرفاً او درصدد بوده که منظومه عاشقانه بسراید و به رسم زمانه، دمی از عشق بگوید. اما همینکه توانسته با خیال شاعرانه معشوقه فرضی از کشور مصر و یمن بسازد و آن را به تقلید نظامی بسراید و از تمامی قابلیت‌های شعر غنایی در آن بهره‌برد، یک نوآوری شاعرانه است که قدرت خیال شاعر را نشان میدهد، از نقاط قوت تقلیدگرایی او این است که او توانسته در آغازبندی مثنوی، توصیف شخصیتها، سیر روایی عاشقانه داستان، آوردن مضامین تعلیمی در درون روایت اصلی، ساقی‌نامه، مناجات و نیایش از زبان شخصیتها به شیوه نظامی عمل کند. در سطح ادبی نیز شاعر سعی تمام دارد که مطابق زیبایی‌شناسی شعر نظامی عمل کند؛ برای نمونه، ابیات زیر از خسرو و شیرین نظامی در وصف شیرین انتخاب شده است، نظامی در ابتدای معرفی شیرین، زیبایی او را با استعاره، تشبیه و مبالغه وصف کرده است، هر بیت آرایه‌ای دارد، تشبیه یا استعاره چهره به ماه، چشم به نرگس، دندان به مروارید، لب به عقیق، قد به نخل و مبالغه‌های متنوع دیده میشود.

به زیر مقنعه صاحب کلاهی
سیه‌چشمی چو آب زندگانی
دو زنگی بر سر نخلش رطب چین
دهان پر آب شکر شد رطب را
صدف را آب دندان داده از دور

پری دختی پری بگذار ماهی
شب‌افروزی چو مهتاب جوانی
کشیده‌قامتی چون نخل سیمین
ز بس کآورد یاد آن نوش لب را
به مروارید دندانهای چون نور

دو شکر چون عقیق آب داده / دو گیسو چون کمنند تاب داده
 خم گیسوش تاب از دل کشیده / به گیسو سبزه را بر گل کشیده
 شده گرم از نسیم مشک بیزش / دماغ نرگس بیم‌ارخیزش
 فسونگر کرده بر خود چشم خود را / زبان بسته به افسون چشم بد را
 به سحری کاتش دلها کند تیز / لبش را صد شکرریز
 نمک دارد لبش در خنده پیوست / نمک شیرین نباشد وان او هست
 تو گوئی بینیش تیغیست از نسیم / که کرد آن تیغ سیبی را به دو نیم
 ز ماهش صد قصب را رخنه یابی / چو ماهش رخنه‌ای بر رخ نه یابی
 به شمعش بر بسی پروانه بینی / ز نازش سوی کس پروانه بینی
 صبا از زلف و رویش حله‌پوش است / گهی قاقم گهی قندزفروش است
 موکل کرده بر هر غمزه غنجی / زنج چون سیب و غنغب چون ترنجی
 (خسرو و شیرین: صص ۵۰-۵۱)

دنبلی در معرفی ناز با اغراقهای شاعرانه، همانند وصف نظامی از شیرین، زیبایی ناز را توصیف کرده است. در وصفش، زیبایی چهره، زلف، چشم، اندام و حسن شهرتش را آورده است.

به قصر خسروی مه‌پیکری داشت / سرا پا ناز زیبا دختری داشت
 چه دختر گشته از حسنش نمایان / به مردم منتهای صنع یزدان
 تعالی‌الله به خوبی شور شهری / به طرز دلبری آشوب دهری
 ز حسنش شور در عالم فتاده / جهانی سر در آن سودا زده
 کشیده بر مه از عنبر هلالی / نهاده بر سمن از مشک خالی
 لب یاقوت رنگش هر که دیده / ز مژگان لعل و یاقوتش چکیده
 به خنده چون ز لب شکر فشانده / شکر را در خوی خجلت نشانده
 دو چشمش سامری در سحر و افسون / وز آن دل در بر صاحب‌دلان خون
 مژه خنجرکش و آفت نظاره / گریبانه‌ها از آن نظاره پاره
 (مثنوی ناز و نیاز: صص ۱۱-۱۲)

گرچه در مقام مقایسه مقام والای نظامی از تصویرسازی، انتخاب واژگان و ساختار نحوی ابیات آشکار است، اما این تصویرسازی نیز نقطه قوتی برای خیالپردازی دنبلی است.

در سطح زبانی، شاعر از سبک عراقی و خراسانی تقلید کرده است که در مقایسه با شعر نظامی تقلید او از سبک خراسانی بیشتر است، زبان سبک عراقی به دلیل کناره‌گیری از ساخت کهن، به زبان معیار امروزی نزدیکتر است. شمیسا در مورد زبان آن دوره گفته است: «زبان از دیدگاه خواننده امروزی مانوستر است، لغات فارسی اصیل قدیم کم شده و بجای آن لغات عربی جایگزین شده است» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: صص ۲۴۶). به عبارتی «کهنگیهای لفظی و چندگانگیهای الفاظ بمراتب کمتر شده است و از کاربردهای نحوی کهن که در دوره رشد و تکوین و بخصوص دوره سامانی و قرن پنجم فراوان بود، کاسته شده و در مجموع زبان تازه‌تری یافته است» (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلام‌رضایی: صص ۱۴۷). اما این ویژگیها در شعر دنبلی دیده میشود، همانطور که در سطح زبانی بررسی شد، برخی لغات پهلوی کهن و در سطح نحوی ساختمان دستوری سبک خراسانی مثل کاربرد افعال پیشوندی، انواع پیشوندها و پسوندها رؤیت شد که در سبک عراقی شاخصه سبکی نیست، برای نمونه در بیت زیر تلفظ قدیمی افعال را به شیوه سبک خراسانی آورده است.

به پیش تخت آن سرو سرافراز
ستاده با هزاران عشوه و ناز
(مثنوی ناز و نیاز: ص ۴۱)

فتاده بی‌کس و بی‌یار و غمخوار
به بالینش اجل گشته پرستار
(همان: ص ۳۸)

یا در موارد زیر به شیوه سبک خراسانی کاربرد مفعول به معنی «از» آورده است:

قضا را روزی آن دلدار موزون
به صحرا رفته بود از شهر بیرون
(همان: ص ۶۰)

و یا کاربرد مفعول به معنی حرف اضافه «برای»:

خدا را ای پرستاران خدا را
چه شد ناز ای وفاداران خدا را
(همان: ص ۵۷)

یا ساخت صفت مفعولی از فعل متعدی (متعدی کردن با انید):

ترش‌جهای او از هر کناره
دمانیده گل و سنبل ز خاره
(همان: ص ۲۸)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش مثنوی ناز و نیاز عبدالرزاق دنبلی در سطوح سبک‌شناسی زبانی، ادبی و فکری مورد تحلیل قرار گرفت و بخشی نیز به تقلیدگرایی و نقاط قوت و ضعف او پرداخته شد. نتایج تحقیق بیانگر این است: از نظر مختصات آوایی قدیم، تشدید مخفف، تلفظ قدیمی کلمات و اسکان و حذف واج در حروف و افعال بچشم می‌خورد. شاعر برای ایجاد توازن آوایی از آرایه‌های جناس و واج‌آرایی و تکرار واژه بهره برده است. در سطح لغوی استعمال حروف و پیشاوندها و پساوندها و لغات کهن از مختصات سبک عراقی و خراسانی می‌باشد. استفاده شاعر از اصطلاحات مختلف بازی، عرفانی، نجومی، موسیقی، و میخانه‌ای بیانگر وسعت اطلاعات وی در علوم و فنون قدیمی است. از نظر نحوی پیروی از استعمال لغات پهلوی، ترکی، ترکیبات و مصادر عربی از ویژگی‌های سبکی او می‌باشد. همچنین استعمال فراوان لغات کهن و متروک و فعلهای پیشوندی، در شعرش آمده است. در سطح ادبی، کاربرد تشبیهات، استعاره، تلمیح و اغراق مورد توجه شاعر است و آرایه‌های کنایه، مجاز، کمتر آمده است، از نکات مهم اثر توجه به تشبیه در توصیف حالات درونی و رفتاری شخصیت‌های منظومه است. در سطح فکری، موضوع اصلی منظومه، غنایی است و متناسب با موضوع آن، مضامین عشق، فراق و وصال، شرح عاشقیها و سوز عشق، شادی و میخواری، مرثیه، اندوه دیده میشود. توجه شاعر به ساقی‌نامه و مضامین تعلیمی در درون منظومه غنایی برجسته است. در کنار این مضامین، مناجات پروردگار، مدح و ستایش پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و تقدیرگرایی، باورهای اساطیری کهن آمده است. در تقلیدگرایی او پیروی از سبک خراسانی و عراقی دیده میشود. مثنوی را با نظیره‌گویی از منظومه خسرو و شیرین نظامی سروده است، در وزن، ساختار داستانی، سطح فکری و ادبی از این منظومه تقلید کرده است، اما در سطح زبانی علاوه بر پیروی از سبک عراقی به سبک خراسانی نیز توجه دارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی استخراج شده است. سرکار خانم دکتر لیلا عدلپور راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم رقیه پوررستم به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مجتبی صفرعلیزاده نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Bahar, Mohammad Taghi (2003), *The Stylistics of Prose, (History of the Evolution of Persian Prose), Volumes 1 and 3, Ninth Edition*, Tehran: Amirkabir Publications.
- Tarbiat, Mohammad Ali (1935), *Scientists of Azerbaijan*, Tehran: Majlis Press Publications.
- Danbali (Fascinated), Abdolrazaq (2019), *Masnavi Naz va Niaz*, edited by Mojtaba Safar Alizadeh, Khoy: Sepid Poetry Publications.
- Danbali, Abdolrazaq Bey (1970), *The Experience of Al-Ahrar and Tasliyah Al-Abrar*, edited by Hassan Ghazi Tabatabai, Tabriz: Faculty of Literature and Humanities, Institute of Iranian History and Culture.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2011), *Images of Imagination in Persian Poetry*, Tehran: Agah Publications.
- Shamisa, Sirus (1992), *Farhang Talmihahat*, Tehran: Ferdows Publications.
- Shamisa, Sirus (1999), *Generalities of Stylistics*, Tehran: Ferdows Publications.

- Shamisa, Sirus (2006), *Poetry Stylistics, Second Edition, Second Edition*, Tehran: Mitra Publications.
- Gholamrezaei, Mohammad (2012), *Stylistics of Persian Poetry from Rudaki to Shamloo*, Tehran: Jami Publications.
- Fotouhi, Mahmoud (2011), *Stylistics of Theories, Approaches and Methods*, Tehran: Sokhan Publications.
- Mahmoud Mirzai Qajar (1962), *The Ship of Mahmoud*, by Abdolrasoul Khayyampour, Tabriz: No publications.
- Musaffa, Abolfazl (1987), *Dictionary of Astronomical Terms*, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Moein, Mohammad (2013), *Moein Persian Culture*, Tehran: Amirkabir Publications.
- Homayi, Jalaluddin (1998), *Meanings and Expression*, by Mahdokht Homayi, Tehran: Homa Publications.
- Yahaghi, Mohammad Jafar (1996), *Culture of Myths and Fictional Gestures*, Tehran: Radio and Television of the Islamic Republic of Iran.
- Elias Ibn Yusuf (2013), *Khosrow and Shirin, Nezami Ganjeh*, edited and annotated by Hassan Vahidi Dastgerdi, by Saeed Hamidian, Tehran: Qatreh Publications.

فهرست منابع

- تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۹) به تصحیح و تحشیة حسن قاضی طباطبائی، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- خسرو و شیرین، نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲) با تصحیح و حواشی حسن وحیدی دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- دانشمندان آذربایجان، تربیت، محمدعلی (۱۳۱۴)، تهران: مطبعه مجلس.
- سبک‌شناسی نثر، (تاریخ تطور نثر فارسی)، بهار، محمدتقی (۱۳۸۲) جلد ۱، ۳، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۵) چاپ دوم از ویرایش دوم، تهران: میترا.
- سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمد (۱۳۹۱) تهران: جامی.
- سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود (۱۳۹۰) تهران: سخن.
- سفینه‌المحمود، محمود میرزای قاجار (۱۳۴۶) به اهتمام عبدالرسول ختیاپور، تبریز: بی‌نا.
- صور خیال در شعر فارسی شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) تهران: آگاه.

فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی، یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵) تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

فرهنگ اصطلاحات نجومی، مصفا، ابوالفضل (۱۳۶۶) تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
فرهنگ تلمیحات، شمیسا، سیروس (۱۳۷۱) تهران: فردوس.
فرهنگ فارسی معین، معین، محمد (۱۳۹۲) تهران: امیرکبیر.
کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) تهران: فردوس.
مثنوی ناز و نیاز، دنبلی (مفتون)، عبدالرزاق (۱۳۹۸) تصحیح و تحشیه مجتبی صفرعلیزاده، خوی: شعر سپید.
معانی و بیان، همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۷) به کوشش ماهدخت همایی، تهران: هما.

معرفی نویسندگان

رقیه پورروستم: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: roghayehporrostam569@gmail.com)
لیلا عدلپور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: adlparvar@iaukhoy.ac.ir)
مجتبی صفرعلیزاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: mojtaba.safaralizadeh@iau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Roghayeh Pourrostam: PhD Student in Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: roghayehporrostam569@gmail.com)
Leila Adlparvar: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: adlparvar@iaukhoy.ac.ir) Responsible author
Mojtaba Safar Alizadeh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: mojtaba.safaralizadeh@iau.ac.ir)